



داستان‌های کلاسیک
برای
کودکان

کتاب اول

مترجم: سیده سودابه احمدی



واحد کودک و نوجوان
انتشارات سایه گستر

فهرست مطالب

۵	تام انگشتی
۲۹	شنل قرمزی
۵۳	گیسوطلا و سه خرس
۷۷	هانسل و گرتل
۱۰۱	سه بچه خوک
۱۲۵	جک و لوییای سحرآمیز
۱۴۹	جوجه اردک زشت
۱۷۳	شاهدخت و نخود

کشاورز مهربان پیرمرد را نزدیک آتش برد تا خودش را گرم کند و همسرش نیز مقداری خوراکی برایش آورد. پیرمرد احساس کرد زن و شوهر غمگین هستند و مشکلشان را از آنها پرسید. همسر کشاورز گفت: «ما آرزو داریم بچه داشته باشیم، اما نداریم. اگه حتی یه دونه بچه هم داشته باشیم خیلی خوشحال می‌شیم، حتی اگه قدش از انگشت شوهرم هم بزرگ‌تر نباشه!»



روزی روزگاری، کشاورز فقیری به همراه همسرش کنار آتش نشسته بودند. آن‌ها بسیار ناراحت و غمگین بودند که ناگهان کسی در زد. مردی ژنده‌پوش جلوی در خانه‌شان ایستاده بود. او درحالی‌که به عصایش تکیه داده بود، از آن‌ها خواست اگر امکان دارد کمی به او غذا بدهند.